

بررسی جامعه‌شناسی سیاسی نقش مشارکت سیاسی در فهم دموکراسی مدرن

بعد از انقلاب اسلامی ایران

علی شیاری^۱، علی شگری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱

چکیده:

پژوهش حاضر با هدف بررسی میزان اثرگذاری مشارکت سیاسی در دموکراسی مدرن در جمهوری اسلامی ایران انجام شده است، دموکراسی مدرن در اغلب کشورهای جهان یکی از اصلی‌ترین بخش‌های زندگی سیاسی امروزه بشر به شمار می‌آید، و یکی از ارکان دموکراسی می‌تواند نقش مهمی در مشارکت و نظارت شهروندان بر عملکرد و تصمیمات کارگزاران نظام‌های سیاسی داشته باشد، پارلمان و نظام پارلمانی و نقش ویژه آن در کشورهای مختلف در امور انتخابات و در جمهوری اسلامی بوده است، از این رو این پرسش مطرح می‌شود، که آیا می‌توان اینگونه تلقی کرد، که آیا مشارکت سیاسی می‌تواند، در دموکراسی مدرن تاثیر بسزایی داشته باشد یا نه؟ هدف اصلی مقاله حاضر کاوش در خصوص مشارکت سیاسی در دموکراسی مدرن و در نظام جمهوری اسلامی ایران بوده، پس می‌توان اینگونه بیان کرد، که یکی از محورهای اساسی روند تحولات سیاسی مخصوصا در کشورها، علی‌الخصوص در ایران، از مشروطه به بعد دموکراسی خواهی بوده است، در شرایط دموکراسی به عنوان یکی از مسئله‌های نظری و مهم جریان‌های فکری - سیاسی ایرانی اعم از سوسیالیسم، اسلام‌گرا و لیبرالیسم تداعی شده و این جریان‌ها از ارزشمندی و مطلوبیت دموکراسی سخن می‌گویند. در همین رابطه دموکراسی برآیند مشروعیت مردمی و مشارکت مردمی و نهادینه مبتنی بر قانون و قانونمندی و کنترل شده و تحت نظارت مرجع قانونی و در بردارنده تنوع و تکثر سیاسی است.

واژگان اصلی: دموکراسی، دموکراسی مدرن، مشارکت سیاسی، جمهوری اسلامی ایران.

۱. استادیار گروه آموزشی علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

ali.shokri1990@gmail.com

۲. دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

مقدمه

امروزه دموکراسی به مثابه یک ارزش فراگیر در میان تمامی جامعه‌های گوناگون و همچنین در کشور ایران مبدل گردیده است، انتخابات می‌تواند در این راستا به مثابه یکی از فاکتورهای که در دموکراسی ایفای نقش می‌نماید معرفی گردیده است. دموکراسی می‌تواند وسیله‌ای برای بیان نمودن خواسته‌های مردم از سیستم سیاسی و روش‌هایی برای پیش کردن سیستم، نظارت نمودن و کنترل بر تصمیم‌ها و رفتارهای مسئولین حکومتی باشد، در این رابطه می‌توان به این مطلب اشاره نمود، که با اهمیت‌ترین معیار و شاخص برای سنجیدن یک مردم سالاری، دموکراسی و حکمرانی مناسب انتخابات است، که این انتخابات به مثابه یک بستر با اهمیت برای رقابت نمودن تشکل‌ها و انجمن‌ها به جناح‌های سیاسی می‌باشد و همچنین نقش بنیادی در حیات سیاسی جامعه ایران به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی ایفا کرده است، و به مثابه یک وسیله بسیار با اهمیت برای مشارکت نمودن سیاسی و در تفهیم دموکراسی جدید و همچنین یک نقطه عطف در تغییرات و دگرگونی‌های سیاسی می‌باشد، در کل می‌توان اذعان داشت که مبدا و ویژگی‌های اصلی و بنیادی دموکراسی را «مشارکت مردمی در مسائل سیاسی» «آزادی»، «مساوات در برابر قانون» و «قبول کردن سیستم سیاسی حاکم» (رضایت مردم) می‌باشند و برطبق آن می‌توان دموکراسی را این‌گونه تعریف نمود، حکومتی است که در آن مشارکت نمودن مردم در مسئله-های سیاسی، آزادی، برابری همه مردم در مقابل قانون و احساس رضایت مردم نسبت به سیستم سیاسی حاکم به رسمیت شناخته است (شکیبا اول، ۱۳۹۳: ۱۰).

بیان مسئله

دموکراسی سیستمی سیاسی و فلسفه اجتماعی می‌باشد که از لحاظ لغوی از ریشه یونانی به معنی «مردم» و «قدرت» گرفته شده است و همچنین در اصطلاح به حکومتی که به وسیله مردم اداره می‌شود اطلاق می‌گردد و علاوه بر این دربرگیرنده سیستم سیاسی است که مطابق با این نوع از حکومت می‌باشد که بیش از هر سیستم یا فلسفه، تنوع عقیده و باورها را می‌پذیرد و در آن سیستم دست به دست شدن قدرت سیاسی از راه‌های مسالمت‌آمیز صورت می‌پذیرد، که هدف آن تامین نمودن رفاه و آسایش برای کلیه افراد جامعه می‌باشد. از این دیدگاه از زمان شکل‌گیری یا اولین تجمعات سیاسی و اولین مباحثه‌ها درباره سیاست، یکی از جدی‌ترین بحث‌های این حوزه، نقش مردم در تشکیل سیستم سیاسی حاکم، وضع نمودن قوانین و مقررات حاکم بر آن و اداره نمودن جامعه بوده است. از زمانی که بحث‌های فلسفه

سیاسی به رشته تحریر درآمده است، دموکراسی به مثابه یک مبحث بسیار با اهمیت در میان آن مطرح گردیده است و دموکراسی در سده بیستم به‌عنوان بااهمیت‌ترین مبحث فلسفه و تامل اندیشمندان سیاسی مبدل گردیده است. براساس دیدگاه نظریه‌پردازان امروزه، رویه‌های دموکراسی دربرگیرنده تفکیک نمودن قوا، حق رای و نمایندگی با مباحث عمومی می‌باشد. به‌شيوه ویژه حق رای با رفتار و کردار و صدای مساوی سروکار دارد. جهت ممانعت از استبداد و ظلم و همچنین جهت محافظت نمودن از آزادی فردی، قدرت‌های هدایت و کنترل می‌بایست از هم جدا شود. براساس دیدگاه گیدنز، جنبش‌های اجتماعی که در راستای همان مشارکت‌های اجتماعی است به مثابه روش‌های درگیری بنیادین و اصولی که در زندگی اجتماعی امروزی حائز اهمیت فراوانی می‌باشد راهنماهای بااهمیتی را جهت تغییرات و تحولات بالقوه آینده فراهم می‌نماید، و بارقه‌هایی از آینده قابل احتمال را نشان می‌دهند، و تا اندازه ای ابزار تحقق آینده را نیز به دست می‌دهند. اما می‌بایست این را نیز تشخیص داد که این جنبش‌ها مینا و اصولی بسیار ضروری یا تنها مبنای تغییرات و تحولات که احتمال دارد ما را به جهانی ایمن‌تر و انسانی‌تر راهنمای نمایند نیستند (جودی و یگانه: ۱۴۰۰).

دموکراسی والا در یک کشور به‌دین معنا می‌باشد که شهروندان آن کشور می‌توانند آزادانه تر دیدگاه‌های خود را بیان نمایند، مسئولین مربوطه بیشتر در برابر جامعه پاسخگو می‌باشند. این چنین روحیه‌ای دموکراتیک می‌باشد، تاثیرگذار و عمیق تر در جامعه ریشه دارند و به همین ترتیب، شرکت‌ها احتمالاً خواهند بود، در آنجا دموکراتیک‌تر است (Naiwei chen; Tsai-Chen Yang, 2016).

لیزلوت آید دموکراسی را به‌دین گونه بیان می‌نماید: در معنی غربی دموکراسی با «دموکراتیزه کردن» خاورمیانه همراه بوده است، که در حقیقت جنگ و شیوه‌های متفاوت سلطه خارجی را به مناطق بااهمیت این منطقه حساس وارد نموده است (آید، ۱۳۹۹). دکتر محمد حریری اکبری به نقل از ابراهام لینکلن بیان می‌دارد که: دموکراسی حکومت مردم بر مردم و برای مردم است که به کامل‌ترین و دقیق‌ترین وجه می‌تواند دموکراسی را معرفی کند، نظام سیاسی تشکیل شده در قالب این تعریف در مضمون خود هم معنی «آزادی» و همچنین معنی «مشارکت جمهور مردم»، یک جامعه را دارد، آزادی اصل اساسی و بنیادی یا ارزش مادر یا برتری خیر موجود در هر جامعه می‌باشد، که همه مردم حق برخوردار از آن را دارند که این برخورداری خود سبب بازتولید دو معنی ذکر شده در مضمون دموکراسی می‌باشد، یعنی با وجود و پایداری آزادی، آگاهی بر حقوق اولیه سیاسی پدیدار و مستقر می‌گردد. علاوه بر این با مشارکت جمهور مردم در انجام کارها نه تنها حقوق مزبور در عمل تحقق می‌یابند،

بلکه « ساختاری اجتماعی و سیاسی » لازم برای تحقق آنها تشکیل می‌گردند (حریری اکبری، ۱۳۸۰). علاوه بر این با مشارکت جمهور مردم در انجام کارها نه تنها حقوق مزبور در عمل تحقق می‌یابند بلکه ساختاری اجتماعی و سیاسی لازم برای تحقق آنها تشکیل می‌گردد. در آغاز هزاره جدید نظریه دموکراسی رایج، عمدتاً دموکراسی لیبرال، با چالش‌های فراوانی روبه‌روست که بازاندیشی در نظریه دموکراسی را ضروری و حیاتی کرده است. برخی از این چالش‌ها نظری هستند و به بنیادها و شالوده‌های دموکراسی مربوط می‌شوند. از جمله بحث آزادی و برابری که به مثابه جوهره دموکراسی در نظر گرفته می‌شوند. چالش‌های دیگر عملی هستند و عمدتاً به کژکارکردهای آن مربوط می‌شوند. برای مثال تبدیل شدن دموکراسی به فرآیندی برای گردش نخبگان و یا بازی‌های پنهانکارانه احزاب سیاسی، علاوه بر این بر اثر تحولات و رویدادهای بویژه تکنولوژیک، امکانات و فرصت‌های جدیدی برای ظهور و گسترش اشکال آرمانی تر دموکراسی فراهم شده است، برای مثال پژوهشگران رابطه مستقیمی بین اینترنت و احیاء دموکراسی مستقیم به سبک آتنی برقرار کرده‌اند. از این رو چالش‌ها و فرصت‌های فرا روی نظریه دموکراسی در مجموع موجب تجدید نظر طلبی‌هایی در نظریه دموکراسی شده است. (بشیری، ۱۳۸۴: ۲۶۹).

در عصر کنونی دموکراسی وارد ادبیات سیاسی اسلامی نیز شده است و مباحث گوناگونی پیرامون آن در بین دانشمندان و اندیشمندان اسلامی صورت گرفته است به شیوه‌ای که در پرتو نسبت سنتی آن با پندهای اسلامی، بعضی به رد نمودن آن و برخی دیگر به پذیرش آن حکم داده‌اند و نگرش‌های مختلفی در این بین مطرح شده است. با این حال، به‌طور معمول در ادبیات سیاسی دینی - ایرانی از این واژه به مردم‌سالاری تعبیر می‌گردد، که از ارتباط آن با دین نیز، واژه مردم‌سالاری دینی شکل می‌گیرد (شکیبا اول، ۱۳۹۳: ۳-۶). احیای اسلام سیاسی با الگوی جدید «مردم‌سالاری دینی» تهدیدی نرم در برابر لیبرال دموکراسی و جهانی‌سازی مطلوب و مناسب غرب به حساب می‌آید، که برای سیستم سلطه غیرقابل انتظار و غیرقابل تحمل بود. تئوری‌گذار واکنشی به حکومت‌ها و دولت‌های ضد لیبرالی، خصوصاً جمهوری اسلامی ایران بود که تغییر و تحول حکومت‌های غیردموکراتیک (ضد غربی) در طی فرآیندی به نام «گذار به دموکراسی» در سه دهه اخیر به شیوه بسیار جدی دنبال گردید. به تفسیری دیگر، مدعی‌های دموکراسی بسیاری از حکومت‌ها و دولت‌های جهان از قبیل جمهوری اسلامی ایران را اقتدارگرا و دیکتاتور نامیدند که می‌بایست از دیکتاتوری و اقتدارگرایی به لیبرال دموکراسی تغییر و گذار را طی نمایند (جوانی، ۱۳۹۴: ۸۹۶). در اصل دوم دموکراسی بنام برابری سیاسی نظامها حداقل از این

لحاظ که به افراد محدودی از کل جمعیت حق تصمیم‌گیری سیاسی از طرف بقیه را می‌دهند متضمن نوعی نابرابری هستند. در اکثر نظامهای دموکراتیک و پارلمانی، این ملاکها عملاً به طور کامل رعایت نمی‌شوند، چرا که برابری سیاسی را اساساً تفاوت‌هایی نظیر تفاوت در ثروت، وقت و امکان دسترسی به امکانات و منابع گوناگون محدود می‌کند. یکی از وظایف هواداران دموکراسی نیز همین است که راههایی برای کاهش تاثیر این نوع تفاوتها در عرصه سیاست بیابند، و نیز مکانیسمهای گوناگون اعمال نظارت مردم بر حکومت را کارآمدتر سازند. در این صورت در جوامع بزرگ اشخاص به طور فردی توانایی اعمال نفوذ زیادی در مسائل حکومتی ندارد، اما هنگامی که با دیگران یکی شوند، قادر به انجام چنین کاری می‌شوند. احزاب سیاسی، افرادی را که دارای دیدگاهها و منافع مشترک هستند گرد هم می‌آورند و آنها را آماده مبارزه برای نفوذ سیاسی و احراز مقامهای دولتی می‌کنند. احزاب، کارکردهای گوناگونی دارند: در مورد رای دهندگان، با ارائه خط مشی‌ها و برنامه‌های دقیق کاندیدها، انتخاب را برایشان آسان می‌سازند، در مورد دولتها، قشری از هواداران را برایشان مهیا می‌کنند تا پس از انتخاب، آنها را قادر به دستیابی به برنامه‌های تعیین شده شان نمایند، و در مورد افرادی که احساس تعهد سیاسی بیشتری می‌کنند، موقعیتی فراهم می‌آورند که بتوانند در مسائل اجتماعی شرکت جویند، که خود وسیله ای برای آموزش سیاسی و مجرای برای تاثیر بر سیاستگذارهای دولت است. (بیتهام و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۷).

قوام دموکراسی وابسته به اصل مشارکت می‌باشد که این اصل، مفروض اساسی و بنیادی دموکراسی می‌باشد به شیوه‌ای که بعضی در تعریف دموکراسی فقط به امر مشارکت اشاره نموده‌اند، براساس این تعریف «دموکراسی عبارت است از: روش تصمیم مردم که چه کسی باید حکومت کند و چه هدف می‌بایست داشته باشد.» تاکید نمودن بر این اصل تا اندازه‌ایی است که در بعضی از دموکراسی‌ها با هدف ممانعت از عدم مشارکت که از کوتاهی یا خودداری شخص از رای دادن ناشی می‌گردد، الزامات قانونی وضع و مشارکت را اجباری می‌نمایند، چراکه انتخابات تجلی و نمود ساختار دموکراتیک می‌باشد که شهروندان مجاز نیستند از تعهدات دموکراتیک خود سرباز زنند (رامین، ۱۳۹۶: ۲۵).

در واقع اینگونه می‌توان بیان کرد که مردم مفعولی انتزاعی است که به لحاظ عینی و خارجی، متشکل از گروه‌ها و طبقات و اقشار و طیف‌های مختلف و متضاد اجتماعی و طبقاتی می‌باشد و اساساً نمی‌توان موضوعی را یافت که همه مردم بر سر آن، وحدت و توافق داشته باشند تا بتوان از مفهومی به

نام حکومت یا حاکمیت مردم، نام برد. در واقع، در بهترین حالت و بیش‌ترین میزان توافق و وحدت نظر، صرفاً می‌توان از اراده و توافق و یا حاکمیت اکثریت مردم نام برد، نه همه مردم. لذا نه فقط مفهوم مردم، مفهومی گنگ و انتزاعی و غیر واقعی است؛ بلکه مفهوم «حاکمیت مردم» نیز، مفهومی تماماً انتزاعی و غیر واقعی است. بر مفهوم دموکراسی انتقادات و ایرادات تئوریک دیگری نیز وارد است، اما پیش از هر چیز و جهت شناخت و تبیین مفهوم دموکراسی، لازم است به سیر تطور تاریخی این مفهوم از زمان طرح آن در یونان باستان تا امروز بپردازیم. (زرشناس، ۱۳۸۷: ۱۰).

حکومت توسط مردم یعنی دادن نقش به مردم در حکومت کردن، یعنی مردم در اداره کردن حکومت و تعیین نمودن حاکم و سیستم حکومتی و سیاسی نقش داشته باشند. حکومت در خدمت مردم است، یعنی اعتنا نمودن به خواسته‌ها و نیازهای مردم، یعنی درک نمودن حرف‌ها و خواسته‌های مردم و غیره است. در کل می‌توان بیان نمود که ذات و ویژگی‌های بنیادی دموکراسی دربرگیرنده «مشارکت مردمی در مسائل سیاسی»، «آزادی»، «تساوی در برابر قانون» و «مقبولیت نظام سیاسی حاکم» و غیره می‌باشد و برطبق آن دموکراسی را این‌گونه می‌توان تعریف نمود: حکومتی که در آن، مشارکت نمودن مردم در مسائل و مباحث سیاسی، آزادی، مساوی بودن همه در قبال قانون و رضایت مردم نسبت به نظام سیاسی حاکم به رسمیت شناخته است. در حقیقت دموکراسی نه در تعداد شرکت‌کنندگان و نه در رجعت کردن به آرای عمومی و نه در انتخابات و نه نمایندگان است، که انتخاب می‌شوند، بلکه مشارکت معنا و مفهوم اصلی دموکراسی می‌باشد، یعنی مشارکت نمودن مردم در سرنوشت خویش و مشارکت آنها یک الگوی سیاسی است که در آن هر شهروندی حق دارد خصوصاً از راه تعیین نمودن حکام و امکان مخالفت و موافقت با آنها در امور عمومی مشارکت کند. با این حساب دموکراسی را نه نهادهای دموکراتیک بلکه مشارکت مردم در این نهادها دموکراتیک می‌کند، و حداکثر دموکراسی مترادف می‌شود با حداکثر آزادی و مشارکت و نه با حداکثر برابری، لذا هدف از دموکراسی حداکثر مشارکت است (شکیبا اول، ۱۳۹۳: ۴). مبحث دموکراسی و دموکراسی‌خواهی در ایران حدوداً سابقه‌ای یکصد ساله دارد، که سابقه آن یا به دغدغه دموکراسی در ایران به دوران انقلاب مشروطیت بازمی‌گردد، و پس از آن نیز فرصت‌های تاریخی زیادی جهت دموکراتیک شدن ایران پیش آمده است که تا کنون استقرار آن عملی نگردیده و محقق نشده است، این چنین مسئله و مشکلی سبب مطرح شدن این سوال گردیده است که «چرا بعد از یکصد سال از طرح شدن مسئله دموکراسی در ایران، این کشور نتوانسته از دموکراسی برخوردار گردد؟» در این جنبه از موضوع تحقیقات گوناگونی انجام شده است و

هر کدام از پژوهشگران بر اساس نگرش‌های خویش حضور و غیاب فاکتورهای ویژه‌ای را مورد بررسی قرار داده و به‌طور کلی مشکل را به آن فاکتورها مرتبط دانسته‌اند. برای آن‌که یک دموکراسی ایجاد گردد می‌بایست شهروندانی مشخص داشته باشد، تا علاوه بر مشارکت سیاسی و خصوصاً در انتخاب نمایندگان و حاکمان خود نیز بتوانند مطیع تصمیم‌هایی باشند که بوسیله متخبران آنها گرفته می‌شود. اگر شهروندان تردید و شکی در تعلق خود به یک جامعه و یا واحد سیاسی داشته باشند این چنین امری تحقق نخواهد یافت، پس بدون وجود یک هویت اجتماعی و یا آن چیزی که روستو آن را وحدت ملی می‌نامد، دموکراسی نمی‌تواند تشکیل شود، از آن جایی که دموکراسی به خواست و اراده مردم و تصمیم‌های نمایندگان آنها وابسته می‌باشد پس در ابتدا لازم است آن‌ها بدانند که کی هستند و به دیگر سخن، از یک هویت اجتماعی مشترک برخوردار باشند تا آن‌گاه بتوانند بر اساس آن هویت برای جامعه خودشان تصمیم بگیرند. با توجه به آن چه که بیان گردید، بررسی اثر هویت جمعی افراد بر نگرش و دیدگاه آنها به دموکراسی و شیوه این تأثیر، خصوصاً در یک کشور چند قومی و چندملیتی از قبیل ایران، موضوعی جدید و بسیار بااهمیت خواهد بود (عبداللهی و حسین بر، ۱۳۸۵: ۴).

مبانی نظری

دیدگاه‌های نظری سطح کلان در مورد دموکراسی به طور عمده بر پیش نیازها یا شرایط ساختاری لازم جهت دموکراسی و یا استقرار آن تأکید نموده‌اند. براساس نظر کارل کوهن بنیادی‌ترین پیش نیاز به دموکراسی وجود اجتماعی است، که دموکراسی در آن می‌تواند به اجرا درآید. از آن جا که دموکراسی امری جمعی و منوط به مشارکت گروهی از افراد است، بنابراین برای شکل‌گیری دموکراسی وجود یک اجتماع ضروری است. این اجتماع صرفاً در برگیرنده جمعی از افراد نیست، لازم است این افراد از عضویت شان باخبر باشند و اعضای آن جمع شناخته شوند.

۲- اجتماع جامعه‌ای به واسطه عضویت شهروندان، همبستگی بین آنان و انسجام بین عناصر ساختاری تجلی می‌یابد. بنابراین لازم است، برای شکل‌گیری دموکراسی در یک جامعه چگونگی عضویت شهروندان و یکپارچگی اجتماعی آن‌ها حل شده باشد. کوهن معتقد است، شهروندی تنها با عضویت کامل در اجتماع به دست می‌آید. پارسونز هم بر این باور است که شهروندی نقشی بسیار مهم در ایجاد وحدت ملی دارد، و در جوامع دموکراتیک به معیار اصلی همبستگی اجتماعی تبدیل می‌شود. دانکورت روستو نیز بر اهمیت شهروندی و وحدت ملی تأکید کرده است (عبداللهی و حسین بر، ۱۳۸۵: ۱۳).

۳- رونالد اینگلهارت محقق دانشگاه میشیگان در تازه‌ترین تئوری خود در باب دموکراتیزاسیون اصطلاحی به نام «خود ایزاری» را مطرح کرده و با شاخص بندی آن، آن را به عنوان موثرترین عامل در استقرار و ثبات دموکراسی دانسته است. اینگلهارت نظریه جدیدی در باب مدرنیزاسیون ارائه داده که آن را یک فرآیند توسعه انسانی قلداد می‌کند. وی توسعه اجتماعی، اقتصادی را منشاء تغییرات فرهنگی دانسته که دامنه انتخاب‌گری انسان را روز به روز از طریق افزایش امکانات، شناخت و منابع اجتماعی افزایش می‌دهد، این به نوبه خود باعث افزایش تاکید و توجه به خود ایزاری شده که سر آغاز بالا رفتن تقاضای عمومی برای آزادی‌های مدنی و سیاسی، برابری جنسیتی، دولت پاسخگو و در نهایت کمک به استقرار و برقراری نهادهایی است، که متناسب با حداکثر میزان توانایی انتخاب‌گری مردم اند، یعنی دموکراسی (اعظم کاری، ۱۳۸۹: ۱۹).

۴- اینگلهارت معتقد است، با افزایش توان اقتصادی و اجتماعی افراد میل آنها به مشارکت موثر در زندگی سیاسی و اجتماعی افزایش می‌یابد. در صورتی که مشارکت موثر امکان پذیر نباشد یا رای دادن، رفتاری بدون حاصل تلقی شود. میزان سرخوردگی گروه‌های بالا دستی جامعه از رای دادن بیشتر خواهد بود (شکیبا اول، ۱۳۹۳: ۱۰).

۵- محمد حاتمی بر این باور است، همان‌گونه که دموکراسی می‌تواند در درون نظام‌های سیاسی لیبرال و سیستم‌های سوسیالیستی برقرار شود، پس می‌تواند در یک سیستم سیاسی دینی نیز ایجاد گردد. با این تفاوت که خلاء معنویت را که در نظام سیاسی غربی ایجاد شده است، در نظام سیاسی دموکراسی اسلامی با ترکیب معنویت و یک حکومت دینی می‌توان پر نمود. (شکیبا اول، ۱۳۹۳: ۵)

مشارکت سیاسی و شهروندان:

در خصوص ارتباط بین مشارکت سیاسی شهروندان و ایجاد نظام دموکراتیک تحقیقات متعددی انجام شده است، به عنوان مثال ویتلی ۲۰۰۲، در تحقیق خود عدم تبعیض و برابری در حق مشارکت سیاسی برای اقلیت‌ها مورد بررسی قرار داد بیان می‌کند، حق مشارکت سیاسی برای حمایت منافع همه گروه‌ها و اقلیت‌ها ضروری است، و اقدامات لازم برای حصول اطمینان از مشارکت موثر توسط اقلیت‌ها در پروسه‌های مشورتی و تصمیم‌گیری دولت دموکراتیک حائز اهمیت است، و مدعی شده دموکراسی اراده اکثریت نیست، و برای یک دولت دموکراتیک شرکت مردم در بحث‌های سیاسی در حد امکان و مشارکت فعال آنها امری حیاتی محسوب شده و این یکی از اصول مهم در ارتباط با شهروندان و اساس

هر رژیم حقوقی دموکراتیک به شمار می‌آید. (فرهاد مهرگان، ۱۳۹۸: ۱۶).

مشارکت نمودن شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها، همیشه به مثابه یکی از ارزش‌های مهم اداره امور عمومی مطرح گردیده است، به‌شيوه‌ای که مشارکت کردن شهروندان یکی از اقدام‌های اساسی در راستای ایجاد عدالت اجتماعی به حساب می‌آید و اصولی‌ترین اندیشه و تفکر زیرساز مشارکت، پذیرش اصل یکسان بودن مردم، و هدف از آن، هم‌فکری و تشریک مساعی اشخاص برای بهبود یافتن کیفیت زندگی در کلیه بسترهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌باشد. بنابراین مشارکت نمودن مردم در سیاست به هر شیوه معنی‌دار، برای تحقق یافتن دموکراسی ضروری می‌باشد هر چند کافی نیست، با آگاهی به این‌که سیستم‌های سیاسی در طول تاریخ تشکیل دهنده ساختار حکومتی بوده‌اند کلیه نظام‌های سیاسی از قبیل سوسیالیسم، لیبرالیسم، فاشیسم و غیره همیشه مدعی بوده‌اند با برنامه‌ریزی‌ها و خط مشی‌های که داشته‌اند می‌توانسته‌اند که شهروندان خود را در رسیدن به اهداف و خواسته‌های آنها رهبری نمایند و جامعه را به بهترین روش ممکن اداره کنند. بر این مبنا میان نظام‌های سیاسی و شهروندان یک رابطه دوطرفه به‌وجود آمده است که در آن مردم همواره جهت نیل به مطالبات و خواسته‌های خویش خواهان افزایش نقش خود در اداره نمودن امور کشورشان بوده‌اند. مشارکت مستقیم شهروندان به مثابه یک منبع جهت تقویت نمودن دموکراسی در نظر گرفته شده است که نامزدهای شهروندی و مشاوره‌های مردمی طرح‌های قانونی محبوب جایگزینی مناسب برای مشارکت مستقیم در جامعه می‌باشند که می‌توانند منافع اجتماعی را حقیقی‌تر و واقعی‌تر نشان دهند. علاوه بر ایجاد دادن شهروندان به امکان مشارکت بدون بسیاری از واسطه‌ها، آنها مشورت، شفافیت، مسئولیت‌های سیاسی و حسابدهی را تشویق می‌کنند. (Francisco Reveles Vazquez, 2017). مشارکت سیاسی در پی فرآیند اجتماعی شدن انسان‌ها و دخالت در امور مدیریت سیاسی کشورها وارد ادبیات سیاسی نظریه پردازان دنیای سیاست شده است، در نگاه اندیشمندان باستان، مفهوم مشارکت معادل مفهوم ادای وظیفه جدید آن با حق حاکمیت انسانی همراه است. بستر عقلانی این نوع مشارکت با اندیشه‌های جان لاک، جان استوارت میل و سپس در جامعه‌شناسی ویر فراهام گردید و مشارکت سیاسی حقوق همه مردم برای داشتن آزادی‌های شخصی و زندگی در جامعه‌ای مبتنی بر دموکراسی دانسته شد (مهرگان، ۱۳۹۸: ۶۶).

در دوران سلطنت رضاشاه، بغرنج‌ترین موضوع برای بعضی از زنان کشف حجاب در هفدهم دی ماه ۱۳۱۴ بود که باعث خانه نشین شدن عده زیادی از آنان شد. (سیدی، ۱۴۰۰: ۱۵). برقرار نمودن

یک سیستم دموکراتیک از مهم‌ترین مسائل هر اجتماعی به حساب می‌آید و مستلزم آن می‌باشد که مردم در نهایت آزادی و با سنجش عقلانی در سرنوشت خود و جامعه خود حضوری فعال داشته باشند تا بتوانند در فرآیند تصمیم‌گیری‌ها جهت تحقق یافتن اهداف ملی دخالت نموده و در تعیین کردن خط مشی‌های عامه و شیوه اداره نمودن امور کشور تاثیرگذار باشند. واضح است که روند مشارکت و دموکراتیک شدن سیستم حکومتی، با توزیع نمودن دوباره ساختار قدرت همراه می‌باشد. لذا اشخاص و نهادهایی که تاکنون قسمت بزرگی از اقتدار کلی سیستم سیاسی و اداری را در دست خود دارند، در برابر از دست دادن قدرت خود مقاومت می‌نمایند، و اشخاصی که در فرآیند تغییر و تحولات و مردمی نمودن سیستم سیاسی و اداری دارای قدرت و جایگاه گردیده‌اند، به استقبال تغییر رفته و از آن حمایت می‌نمایند. البته می‌بایست بر این موضوع تاکید داشت که در ابتدا مشارکت فعالانه شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها در میزان آگاهی و شناخت آنان از هویت شهروندی خویش پدیدار می‌گردد و سپس در سهم شدن آنها در اداره نمودن امور کشور و سیاست‌گذاری‌های عظیم نمود پیدا می‌کند. علاوه بر این ذکر نمودن این نکته ضروری می‌باشد که قدرت می‌بایست فقط مسالمت‌آمیز دست به دست شود. چنان که ارسطو بیان می‌دارد، چنان چه مردم از روی عقل و تفکر در امور سیاسی مشارکت نمایند می‌توانند از تسلیم شدن در برابر عوام فریبان غیرمسئول دوری نمایند. کاهش یافتن مشارکت سیاسی در جامعه به معنی به وجود آمدن جدایی و فاصله میان مردم و نظام سیاسی می‌باشد و این وضع می‌تواند در اداره نمودن جامعه و تثبیت سیاسی اختلال به وجود آورد. ادامه این گونه وضعیتی سبب به وجود آمدن تنش‌ها و بحران‌ها در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی گردیده و دیر یا زود سبب انحلال ساختار قدرت جامعه شده و می‌تواند زمینه لازم را جهت ایجاد تعادل و هماهنگی خواسته‌ها و تقاضاهای اشخاص مختلف جامعه را فراهم نماید و میزان توسعه سیاسی یک کشور بیش از پیش باور نماید (فرهاد مهرگان ۱۳۹۸: ۱۵). مشارکت افراد در امور سیاسیبه عنوانیکرفتار، در قدم اول نیازمندکسب اطلاع، ایجاد شناخت و یادگیریدر خصوص اهمیتو چگونگیآن میباشد.(خوب پور، ۱۴۰۰: ۲۶)

بنیادی ترین اندیشه زیر ساز مشارکت سیاسی، پذیرش اصل برابری مردم امی باشد و هدف از آن تشریک مساعی افراد در جهت بهبود کیفیت زندگی در همه زمینه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. پس مشارکت مردم در سیاست به هر شکل معنادار، برای تحقق دموکراسی لازم است هر چند کافی نباشد. طبق نظریه آلموند و وریا، وجود مشارکت مستلزم وجود دموکراسی است، و مشارکت ابزاری برای تحولات ساختاری در راستای آزادی و عدالت است. و همچنین این دو اندیشمند،

مشارکت سیاسی را قلب دموکراسی می‌دانند و معتقدند رفتار شهروندان به ویژه رای دادن، به میزان قابل توجهی نتیجه اجتماعی شدن سیاسی است. نظام‌های سیاسی توسعه یافته گواه این است، که میزان التزام دولتها به پذیرش مشارکت مردم، معیار مهمی در نسبت سنجی هر شکل از نظام سیاسی با الگوی حکمرانی خوب به شمار می‌رود. و می‌تواند زمینه بیشترین میزان دخالت مردم و تبیین نگرش آنها را در تعیین سرنوشت سیاسی خود فراهم آورد. در نقطه مقابل این دیدگاه، برخی اعتقاد دارند مشارکت مردم الزاما به معنی پذیرش حاکمیت نظام سیاسی نبوده و در بسیاری از کشورها فعالیت‌های مشارکتی صرفا جنبه صوری و نمایان دارند. در همین خصوص تبیین ارتباط مشارکت و نظام دموکراتیک با فرهنگ سیاسی می‌توان بر این امر تاکید کرد، مشارکت سیاسی مردم در چارچوب عقیده نگرش و باور آنها به سیستم و نظام سیاسی حاکم شکل عملی پیدا می‌کند، که این عقاید و باورها تبیین کننده فرهنگ سیاسی جامعه است. به عبارت دیگر فرهنگ سیاسی بازتابی از نحوه عملکرد ساختار سیاسی جامعه محسوب می‌شود. مردم با مشارکت در امور سیاسی می‌توانند در انتخاب مهم و کلیدی نقش داشته باشند و یک اقدام عملی جهت نیل به دموکراسی و دموکراسی مدرن محسوب می‌شود. دموکراسی نیز در زمینه شکل‌گیری ارزش‌ها و باورهای شهروندان نسبت به فرآیندهای سیاسی می‌شود و این دیدگاه را در فرهنگ عام ترویج می‌دهد. که همگان می‌توانند نقش مهم و موثری در آینده سیاسی کشور ایفا کنند، در کل فرهنگ سیاسی جامعه حاصل رفتار و عملکرد سیاسی نیز بیان خواسته‌ها از سوی متخبین سیاسی و صاحبان قدرت قلمداد می‌شود. همچنین الزامات زندگی اجتماعی، شرایطی را ایجاد می‌کند، تا شهروندان در فعالیت‌های سیاسی درگیر شوند و از طریق نهادها و ساختارهای موجود در رسیدن به این خواسته‌ها خود تلاش کنند. این نوع فعالیت‌های سبب خواهد شد، شهروندان انتخاب بهتری نسبت به خواسته‌های خود داشته باشند و نتیجه عمل سیاسی برای همگان سودمندی باشد.

مشارکت شهروندان در مسایل سیاسی و امور مربوطه به حکومت و همچنین برقراری یک نظام دموکراتیک از مسائل مهم و ضروری هر جامعه‌ای به شمار می‌آید. و مستلزم این است که، مردم در کمال آزادی و با سنجش عقلانی در تعیین سرنوشت خود و جامعه‌شان حضوری فعال داشته باشند، تا از این بتوانند در روند تصمیم‌گیری‌ها برای محقق ساختن اهداف ملی و دخالت بیشتر در تعیین خط مشی‌ها عمومی و راه و روش اداره امور کشور و یک دموکراسی مدرن موثر واقع شوند، البته باید یادآور شد، فرآیند مشارکت و دموکراتیک شدن سیستم حکومتی، با توزیع مجدد ساختار قدرت همراه است، لذا افراد و سازمان‌هایی که تاکنون بخش عظیمی از قدرت و اقتدار کلی نظام سیاسی و اداری را در

دست دارند. در مقابل از دست دادن قدرت شان مقاومت می‌کنند، و افرادی که در روند دگرگونی‌ها و مردمی شدن نظام سیاسی صاحب قدرت شده‌اند به استقبال تغییر رفته و از آن حمایت می‌کنند. (مهرگان و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۵).

انتخابات و مشارکت سیاسی از نمادهای مشترک بین نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورهای برخوردار از نظام دموکراتیک است. بعضی صاحب نظران علوم سیاسی بر این عقیده‌اند، که این اصطلاح منحصر در برگیرنده رفتار افراد می‌باشد. رفتاری که داده‌های مربوط به افراد و نه داده‌های کلی را بیان می‌دارد (از قبیل انتخابات). رفتار انتخاباتی تحت تاثیر عوامل متعددی همچون فرهنگ سیاسی، جهت‌گیری اقتصادی - سیاسی، طبقه اجتماعی، پایگاه اقتصادی - اجتماعی محل سکونت، تعلق مذهبی و ... قرار دارد. بررسی رفتار انتخاباتی مردم صرفاً به حوزه جامعه‌شناسی مربوط نمی‌شود. بلکه در نقطه تلافی بین علوم مختلف از جمله سیاست، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی می‌تواند، بسیار پررنگ‌تر و جدی‌تر در جهت یک نظام دموکراسی قدم بر می‌دارد. (شکیبا اول، ۱۳۹۳: ۳۶). و می‌توان این مشارکت را از نوع فعال دانست که وجود این مشارکت فعال و آگاهانه مستلزم وجود دموکراسی است و مشارکت ایزاری برای تحولات ساختاری در راستای آزادی و عدالت است، و بدون مشارکت شهروندان تحقق نظام دموکراتیک اساساً تهی است. این افراد باور دارند دموکراسی، اشکال وسیع و گسترده تری از مشارکت را در بر می‌گیرد، و ویژگی اصلی آن دخالت و تصمیم‌گیری مردم در اموری است، که سرنوشت شان به آن تصمیمات وابسته است. (مهرگان و همکاران، ۱۳۹۸). بنابراین در هر جامعه‌ای، عملکرد سیاسی و ایجاد ساختار سیاسی از درون نظام فکری آن جامعه به وجود می‌آید. این نظام فکری که برخاسته از باورهای عمیق و برگرفته از جهان بینی می‌باشد، همان بینشی است که انسان با توجه به متغیرهایی چون تربیت و جامعه و جهان بینی آن را بدست می‌آورد. بینش چه در کنش فردی و چه در کنشهای جمعی، نقش اساسی و تعیین‌کننده دارد. (شفیعی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۶) هر نظام سیاسی، متضمن یک الگوی خاص از جهت‌گیری به سوی کنشهای سیاسی است.

بدین معنا که در هر نظام سیاسی یک قلمرو ذهنی سامان یافته در باب سیاست وجود دارد که به جامعه، ترتیب نهادها و اتکای اجتماع بر افعال فردی معنی می‌دهد. در واقع سستهای یک جامعه، روح نهادها و عمومی آن، هیجانان و عقل جمعی شهروندی و همچنین سبک و رمزهای عمل رهبران آن، نتایج تصادفی تجربه تاریخی نیستند، بلکه به عنوان جزئی از یک کل معنا دار، با هم ترکیب و تناسب یافته و یک مجموعه به هم پیوسته و معقول از روابط را به وجود می‌آورند، که به

آن فرهنگ سیاسی می گویند. (جلالی راد و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۶).

نتیجه گیری

با توجه به پرسش مبنی بر وجود رابطه معنادار بین مشارکت سیاسی شهروندان و استقرار نظام دموکراسی در جمهوری اسلامی ایران این نتایج با یافته‌های پژوهشی مطابقت دارد. که ارتباط تنگاتنگی بین مشارکت سیاسی شهروندان و دموکراسی وجود دارد. که در این راستا جهت ترغیب شهروندان جهت شرکت و حضور در فعالیت‌های انتخاباتی، شرکت در فعالیت‌های سازمانی و شرکت در مراسم و راهپیمایی‌های اعتراضی نقش موثرتری در استقرار یک نظام دموکراتیک ایفا می‌کند. به گونه ای که این مشارکتهای اجتماعی یک اقدام عملی جهت افزایش و توزیع فرصت‌های برابر بین مردم و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های گروهی به منظور استقرار یک نظام دموکراتیک می‌باشد نتیجه این مشارکتهای به حضور مردم در عرصه‌های مختلف اداره جامعه، پایه‌های دموکراتیزه شدن سیستم سیاسی پی ریزی شده و حضور و مشارکت آنها هم در اصل تاسیس و پیدایشی نظام سیاسیدموکراسی تاثیر گذار می‌باشد. و هم در تداوم و استمرار آن لازم به ذکر است، تفکیک نظام‌های سیاسی در جوامع بشری به جوامع دموکراتیک یا غیردموکراتیک، براساس میزان مشارکت و نقش شهروندان در حکومت و امور جامعه قابل ارزیابی می‌باشد، و به لحاظ نظری هنگامی که مردم در انتخابات شرکت می‌کنند، به مثابه این نمی‌باشد که به تک تک برنامه‌ها رای داده باشند بلکه انتخاب آنها مبتنی بر پذیرش یا رد مجموعه‌ای از سیاست‌ها و ارزش‌ها است از موثرترین راه‌های رسیدن به توسعه واقعی و باثبات در یک دموکراسی مدرن جلب مشارکت مردم در فرآیند توسعه از مرحله تصمیم‌گیری تا اجرا است. سیستم سیاسی جهت یک دموکراسی مدرن باید با به کارگیری سیاستهای دموکراتیک مانند، آزادی بیان در رسانه‌ها و مطبوعات، برگزاری آزادی انتخابات فرهنگ سیاسی مشارکتی را در شهروندان نهادینه کند، تا پیوند هنجاری میان دولت و مردم پایه‌های دموکراتیزه کردن جامعه را استوار نماید، نتایج بدست آمده حاکی از آن است، اولاً مشارکت سیاسی شهروندان در استقرار یک نظام دموکراسی مدرن موثر است، ثانیاً فرآیندهای دموکراسی در شکل‌گیری ارزش‌های فرهنگ سیاسی تاثیرگذار است، بر این اساس با اتکا به وضعیت موجود می‌توان درصد بالایی از تغییرات را پیش بینی کرد.

منابع

- اعظم کاری، فائزه (۱۳۸۹). تبیین جامعه‌شناختی نگرش به دموکراسی در کشورهای خاورمیانه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- آبید، لیزلوت (۱۳۹۹). «تشیع و چشم‌انداز دموکراسی اسلامی - راه‌های تأمین صلح و حقوق بشر» دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر، سال ۱۵، شماره ۳۰، پاییز و زمستان.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴). گذار به دموکراسی، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بیتام، دیوید و بویل، کوین (۱۳۸۸). دموکراسی چیست (آشنایی با دموکراسی)، ترجمه شهرام نقش تبریزی، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ پنجم.
- جلالی‌راد، محمدصادق؛ متقی، ابراهیم و سپهرنیا، روزیتا (۱۴۰۱). «سنجش مشارکت سیاسی مردم در الگوی فرهنگ سیاسی ایران از دیدگاه نخبگان؛ مورد مطالعه: شهروندان تهرانی»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، سال ۳، شماره ۹، بهار.
- جوانی، احمد (۱۳۹۴). «موج گذار به دموکراسی در جمهوری اسلامی»، فصلنامه سیاست، شماره ۴۵، زمستان.
- جودی، بهنام و یگانه، محمد (۱۴۰۰). «دموکراسی و جنبش‌های اجتماعی: نقد کتاب می‌توان دموکراسی را نجات داد؟ مشارکت، شورا و جنبش‌های اجتماعی»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۱، شماره ۹۴، تابستان.
- حریری اکبری، محمد (۱۳۸۰). «دموکراسی و جامعه مدنی»، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، سال ۸، شماره ۲۹، بهار.
- خوب پور، محمدجواد و مکرمی پور، محمدباقر (۱۴۰۰). «بررسی نقش مولفه‌های مردم سالاری دینی انقلاب اسلامی در افزایش مشارکت سیاسی (شناسایی حقوق مردم و حاکمیت قانون)»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، سال ۲، شماره ۶، تابستان.
- رامین، فرح (۱۳۹۶). اسلام و دموکراسی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- رزمجو، توران؛ فرزاد، عبدالحسین؛ طهماسبی، فرهاد و صدراپی، رقیه (۱۴۰۱). «مرد سالاری در دوره پهلوی از نظر علی محمد افغانی در مقایسه با دوره انقلاب اسلامی»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، سال ۳، شماره ۹، بهار.
- زرشناس، شهریار (۱۳۸۷). درباره دموکراسی، تهران: نشر معارف.

سیدی، فرانک (۱۴۰۰). «بازتولید پرسمان مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان در گفتمان انقلاب اسلامی»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، سال ۲، شماره ۶، تابستان.

شفیعی، مریم؛ شیرخانی، علی و ترابی، محمد (۱۴۰۰). «انقلاب اسلامی، مردم‌سالاری دینی و مشارکت سیاسی زنان»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، سال ۲، شماره ۷، پاییز.

شکیبا اول، سید فرشاد (۱۳۹۳). بررسی و مقایسه مفهوم رأی دهی و مشارکت سیاسی در نظام‌های مردم‌سالاری دینی و دموکراسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یاسوج.

عبدالهی، محمد و عثمان حسین‌بر، محمد (۱۳۸۵). «هویت جمعی و نگرش به دموکراسی در ایران»، فصلنامه جامعه‌شناسی ایران، سال ۷، شماره ۲، زمستان.

مهرگان، فرهاد؛ فقیهی، ابوالحسن و میرسپاسی، ناصر (۱۳۹۷). «نقش مشارکت سیاسی و نظام دموکراتیک در شکل دهی فرهنگ سیاسی - مطالعه موردی: شهروندان کرد در منطقه کردستان عراق»، خط‌مشی‌گذاری عمومی در مدیریت، سال ۹، شماره ۳۰، تابستان.

نقی‌زاده الماس‌آباد، حدیثه؛ رضازاده، علی و جهانگیری، خلیل (۱۴۰۰). «بررسی تأثیر دموکراسی و فساد بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای غرب و شرق آسیا»، پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، شماره ۲۱، پاییز.

Francisco Reveles Vazquez (2017), Problemas de la representacion politica y de la participacion directa en la democracia political problems of representation and direct participation in democracy-september-december.pages.

Naiwei chen; Tsai-Chen Yang (2016), Democracy; rule of law; and corporate governance-a liquidity perspective.21November 2015/Accepted june2016